

فعل‌های مرکب گروه حرف اضافه‌ای و شیوه درج آنها در فرهنگ‌های فارسی

مهرزاد منصوری (استادیار دانشگاه شیراز)

۱ مقدمه

فرهنگ‌نویسی امروزه فعالیت علمی و نظام‌مند است. به همین دلیل، سلیقه‌های شخصی نمی‌تواند جواب‌گوی نیازهای این حوزه از پژوهش‌های زبانی باشد. در این حوزه، از دانش‌های متفاوتی بهره‌گیری می‌شود، که از جمله می‌توان به نحو، صرف، آواشناسی و واج‌شناسی اشاره کرد. یکی از مباحث مورد توجه در فرهنگ‌نویسی نحوه درج افعال مرکب و انضمامی و مشتقات مربوط به آنها است. یکی از اقسام این ترکیبات، ترکیبات گروه حرف اضافه‌ای و فعل است، مانند «از خود گذشتن»، «از کار بیکار شدن»، «از کار دست کشیدن» و مشتقات مربوط به آنها. مسئله مورد تحقیق در این پژوهش این است که آیا چنین افعالی باید به همین شکل و با قرار گرفتن حرف اضافه در آغاز آنها مدخل شوند؟ در غیر این صورت، آیا این موارد باید همه پشت سرهم ردیف شوند یا اینکه

مدخل‌های دیگری می‌تواند بین آنها واقع شود. مثلاً آیا می‌توان واژه دیگری را بین «از خود گذشتن» و «از قلم افتادن»، درج کرد؟ در هر مورد، مبانی علمی آن چه خواهد بود؟ این جستار می‌کوشد با تحلیل این‌گونه افعال پاسخ‌هایی قابل دفاع برای سؤالات فوق پیدا کند.

در ابتدا مطالعاتی که در خصوص فعل مرکب، انضمام و افعال گروه اضافه‌ای در زبان فارسی صورت گرفته به اختصار معرفی و بحث‌هایی که درباره این افعال مطرح شده بررسی می‌گردند و، پس از آن، تحلیلی مبتنی بر ماهیت این افعال ارائه می‌گردد. آنگاه براساس تحلیلی که از ساختار این افعال به دست می‌آید، نحوه درج این ترکیبات در فرهنگ‌های فارسی پیشنهاد می‌شود.

در بخش دیگر، وضعیت آشفته و ناهماهنگ درج این افعال در پاره‌ای از فرهنگ‌های فارسی بررسی می‌شود.

۲ پیشینه تحقیق

زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی که به مطالعه ساخت گروه فعلی و همچنین ترکیبات فعلی در زبان فارسی پرداخته‌اند افعال فارسی را به چند دسته تقسیم کرده‌اند.

خانلری (۱۳۷۰) فعل را به سه دسته ساده، مرکب و پیشوندی تقسیم نموده است. وی (۱۳۶۹، ص ۱۷۱) در تقسیمات فعل به لحاظ ساختمان به نوع دیگری از افعال با عنوان «عبارت فعلی» اشاره کرده است. عبارت فعلی از نظر وی دسته‌ای از کلمات‌اند که از مجموع آنها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا مرکب هستند. وی شرایط سه‌گانه‌ای را به صورت (۱) برای این افعال برمی‌شمرد.

(همان)

(۱) الف) بیش از دو کلمه باشند.

ب) یکی از مجموع کلمات عبارت حرف اضافه باشد.

ج) مجموع عبارت معنی مجازی داشته باشد.

وی برای این مقوله مثال‌هایی چون «از پای درآمدن»، «به دست آوردن»، «دست به دست کردن»، «سر به دیوار آمدن» را به دست داده است. تعریفی که خانلری از این افعال به دست داده با تعریفی که در این جستار ارائه خواهد شد تا حدودی متفاوت است.

احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۱، ص ۲۸) انواع فعل‌های زبان فارسی را فعل‌های ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت‌های فعلی و فعل‌های لازم یک‌شخصه برشمرده‌اند. آنها عبارت‌های فعلی را دسته‌ای از افعال نامیده‌اند که از مجموع آنها یک معنی به دست می‌آید و اغلب با یک فعل ساده یا فعل مرکب هم‌معنی می‌شود. آنها نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که عبارت‌های فعلی بیش از دو کلمه‌اند و معمولاً یکی از آن کلمات حرف اضافه است و مثال‌هایی چون «از پای درآمدن»، «بر پا کردن»، «به کار گرفتن»، «از سر گرفتن» را نمونه‌هایی از این افعال برشمرده‌اند. بدین ترتیب ظاهراً منظور آنها از عبارت فعلی، فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای است که موضوع این جستار است، هرچند تعریفی که این دو از عبارت فعلی ارائه داده‌اند مجموعه وسیع‌تری از افعال را در بر می‌گیرد.

احمدی گیوی (۱۳۸۴، ص ۲۸۱) تعریفی کم و بیش مشابه از عبارت فعلی ارائه داده است، با این تفاوت که تعریف جدید وی تعریف قبلی را محدودتر می‌سازد. در این تعریف سه مشخصه برای این افعال به صورت (۲) ارائه شده است.

(۲) الف) دست‌کم سه کلمه باشد.

ب) کلمه نخست حرف اضافه باشد.

ج) عنصر غیر فعلی اسم باشد.

با این تعریف، افعالی که در آنها حرف اضافه عنصر دوم است حذف می‌شوند و تنها افعالی می‌مانند که با حرف اضافه [گروه حرف اضافه] آغاز می‌گردند. وی (ص ۲۸۳) این افعال را به هشت دسته زیر تقسیم می‌کند: ۱) عبارت فعلی زنده و پویا مانند «به زبان آوردن» ۲) عبارت فعلی نوساخته و عامیانه، مانند «به چاک زدن» و «از کوره در رفتن» ۳) عبارت فعلی کهنه‌ساخته، مانند «به دست شدن» ۴) عبارت فعلی کهن با همکرد نامتداول، مانند «به قتل آمدن» ۵) عبارت فعلی کهن با حرف اضافه نامتداول، مانند «فرا یاد آوردن» ۶) عبارت فعلی کهن با حرف اضافه زایدنما، مانند «به ارزانی داشتن» و «به دروغ داشتن» ۷) عبارت فعلی با حذف حرف اضافه، مانند «کار بستن» (به جای «به کار بستن») و «خدمت رسیدن» (به جای «به خدمت رسیدن») ۸) عبارت فعلی ویژه: بر + ضمیر آن + فعل ربطی «استیدن»، مانند «بر سر آنم» در شعر معروف حافظ:

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زدم که غصه سر آید

ارژنگ (۱۳۸۱، ص ۱۵۱) فعل فارسی را به لحاظ ساختمان به چهار دسته ساده، پیشوندی، مرکب و گروهی تقسیم کرده است. وی افعالی چون «از پا درآمدن»، «از یاد بردن» و «به گریه افتادن» را از نوع چهارم تلقی کرده و آنها را در دو گروه گذرا به مفعول و ناگذر (همان، ص ۱۶۱) تقسیم کرده است. او ظاهراً همه افعالی را نیز که حالت اصطلاحی دارند، از جمله «به کوچۀ علی چپ زدن» و «به موش‌مردگی زدن»، در این گروه قرار داده است. ارژنگ، در این تقسیم‌بندی، اجزای درونی این افعال را مد نظر قرار نداده و، به همین دلیل، همه افعالی را که با گروه حرف اضافه و یا گروه اسمی آغاز می‌شوند، از جمله «بازی درآوردن» و «ادا درآوردن»، در این گروه جای داده است. طبیب‌زاده (۱۳۷۳) ساخت‌هایی را بررسی کرده که یکی از انواع افعال مورد نظر در این جستار است. وی همه ساخت‌هایی را که مجموعاً دارای یک کلیت معنایی‌اند و

یکی از اجزای آنها فعل است «افعال اصطلاحی» نامیده است. طیب‌زاده برای افعال اصطلاحی چهار ویژگی به صورت (۳) برشمرده است:

(۳) الف) دارای فعل و حداقل یکی از دو عنصر فاعل یا مفعول هستند.

ب) دارای دست‌کم یکی از پنج متمم فاعل، مفعول، مسند، فعل و متمم متمم فعل هستند.

ج) هر یک از سه عنصر نحوی و پنج متمم مذکور جزئی از ساخت فعل اصطلاحی را تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ای که با حذف آنها معنا عوض می‌شود.

د) فعل آنها دست‌کم در دو صیغه صرف‌پذیر است.

تقسیم‌بندی او برای انواع افعال اصطلاحی ریز و برحسب نقش اجزای ساخت، مانند فاعل، مفعول و متمم است. نکته جالب توجه در بحث او این است که وی همه این ساخت‌ها را متعلق به واژگان می‌داند، اما به نظر می‌رسد لازم است تعبیر اصطلاحی او را با عبارت ساخت‌های واژگانی شده^۱ جایگزین نمود، چرا که این ساخت‌ها در ابتدا ساخت‌های نحوی بوده‌اند که به دلیل پیدا کردن کاربرد خاص و مکرر واژگانی شده‌اند. طیب‌زاده ظاهراً تنها کسی است که شیوه ضبط این ترکیبات در فرهنگ‌های فارسی را بررسی کرده است. وی در تحلیلی بسیار کوتاه در این مورد انگاره کلی {فاعل} + {مفعول} + {فعل} را به دست داده است.

با توجه به اینکه افعال مورد بحث در این جستار یکی از انواع فعل مرکب است، در ادامه این قسمت، به بررسی مختصر این افعال در بحث‌هایی که در سال‌های اخیر در خصوص فعل مرکب در زبان فارسی مطرح شده است می‌پردازیم تا جایگاه آن در این بحث‌ها روشن شود.

دبیرمقدم (۱۳۷۶)، با توجه به بحث‌هایی که در خصوص انضمام مطرح است،

خصوصاً با توجه به دو رویکرد نحوی بیکر^۲ (1988) و ساختواژی روزن^۳ (1989)، فعل مرکب فارسی را به دو دسته فعل مرکب انضمامی و فعل مرکب ترکیبی تقسیم کرده است. وی چهار ویژگی در تمایز افعال مرکب ترکیبی و انضمامی برمی‌شمرد که حائز اهمیت است. این چهار وجه تمایز به صورت (۴) بیان شده است:

(۴) الف) در برابر هر صورت انضمامی، صورت متناظر غیر انضمامی وجود دارد.

ب) افعال مرکبی که از طریق انضمام به دست می‌آید بدون استثناء لازم‌اند، ولی افعال مرکب ترکیبی لازم یا متعدی‌اند.

ج) پس از انضمام، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را حفظ می‌کند، در حالی که در ترکیب، اسم و فعل دچار واژگانی شدن می‌شوند.

د) تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام زایاست و فعل مرکب حاصل از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است.

دبیرمقدم، به لحاظ اجزای تشکیل دهنده، افعال مرکب فارسی را، که از تحلیل مجموعه‌ای از این افعال به دست آورده به چند گروه تقسیم کرده است که عبارت‌اند از:

۱) صفت و فعل کمکی، مانند «دلخور بودن/ کردن/ شدن»، ۲) اسم و فعل، مانند «حراج کردن» و «صدا زدن»، ۳) گروه حرف اضافه‌ای و فعل، مانند «به دنیا آمدن» و «به یاد داشتن»، ۴) قید و فعل، مانند «فرود آمدن»، ۵) اسم مفعول و فعل کمکی مجهول‌ساز، مانند «کشته شدن» و «ساخته شدن». وی همچنین افعال مرکب انضمامی را به دو دسته: انضمام مفعول صریح، مانند «غذا خوردن» و انضمام گروه حرف اضافه‌ای که حرف اضافه آن حذف شده، مانند «(به) زمین نشستن» تقسیم می‌کند. بر این اساس، دبیرمقدم به دو نوع افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای ترکیبی و انضمامی قائل شده است، ولی، با توجه به حذف حرف اضافه از حالت انضمامی، به نظر می‌رسد وی تنها به یک نوع

فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای بیشتر قائل نشده و مجموع افعال مرکبی را که از گروه حرف اضافه‌ای و فعل تشکیل شده است در جامعه مورد مطالعه‌اش ۱۵۲ مورد اعلام کرده که، در مقایسه با انواع دیگر فعل مرکب، قابل توجه است. وی همچنین اذعان داشته که همه این افعال به صورت استعاری به کار برده شده‌اند.

وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۱، ص ۵۹) فعل مرکب را شامل دو جزء می‌دانند که یک جزء نقش مفعولی یا مسندی دارد و جزء دیگر یک فعل عمومی است.

بحث افعال مرکب در مطالعات اخیر شامل تقسیمات دیگری نیز شده است که از جمله می‌توان به نوشته‌های راسخ مهند و میرعمادی و واعظی اشاره کرد. راسخ مهند (۱۳۸۶) تقسیم دیگری را به نام فعل مرکب پی‌بستی به تقسیمات فعل مرکب اضافه می‌کند. وی ترکیباتی چون «لجم گرفت» و «خوشم آمد» را فعل مرکب فرض کرده که پی‌بستی به آن اضافه شده است. میرعمادی و واعظی (۱۳۸۶) به گروه دیگری از افعال مرکب پرداخته‌اند که از دو پایه واژگانی و یک پایه فعلی، مانند «گریه و زاری کردن» درست شده‌اند. بر این اساس، فعل مرکب در چنین مطالعاتی وسیع‌تر از انواع افعال مرکب در مطالعات پیشین است.

نگارنده (منصوری ۱۳۸۷) دایره انضمام را از آنچه در ادبیات انضمام مطرح شده بازتر دیده و به نوعی انضمام اشاره کرده است که گروه حرف اضافه‌ای به فعل منضم می‌شود و ساختی را پدید می‌آورد که کلیتی معنایی را شکل می‌دهد، مانند «از حرکت ایستادن» و «با کفش خوابیدن». این ترکیبات به لحاظ آوایی مانند ساخت‌های انضمامی و ترکیبی است و مجموعه ترکیب دارای یک تکیه است که عموماً روی هجای آخر قرار می‌گیرد. به لحاظ نحوی نیز، این ترکیبات مانند سازه نحوی «فعل مرکب» و یا فعل بسیط عمل می‌کنند و عموماً به مقوله افعال لازم تعلق دارند.

در این بخش ضروری است مطالعات انجام‌شده درباره سبک شدن فعل در افعال

مرکب نیز بررسی شود. مهم‌ترین پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته سلسله پژوهش‌هایی است که کریمی دوستان (1997, 2001, 2003) در خصوص فعل سبک انجام داده است. کریمی دوستان در همه این پژوهش‌ها به سبک شدن جزء فعلی در فعل مرکب اشاره کرده است. وی اذعان داشته که عناصر فعلی در فعل مرکب تا حدودی سبک می‌شوند، ولی هرگز کاملاً از معنی تهی نمی‌شوند. نگارنده (۱۳۸۴) نشان داده است که فعل سبک در افعال مرکب به لحاظ میزان سبک شدن بر پیوستاری قرار می‌گیرد که در یک سر آن جزء فعلی «خواندن» مثلاً در افعالی مانند «آواز خواندن» و «درس خواندن»، قرار می‌گیرد و در سمت دیگر جزء فعلی «کردن» در فعلی مانند «پرداخت کردن» که به باور نگارنده تقریباً کاملاً از معنا تهی شده است، چرا که در جمله‌ای چون «من بدهی‌ام را پرداخت کردم» می‌توان فعل «پرداخت» را جایگزین کرد. البته تحلیل دیگری نیز می‌توان از افعالی چون «پرداخت کردن» و «گذشت کردن» که دارای جفت فعلی بدون فعل سبک «کردن» است، ارائه داد و آن اینکه در این افعال از مصدر «گذشتن» و «پرداختن» فعل «گذشت» و «پرداخت» ساخته می‌شود و سپس این افعال به اسم «گذشت» و «پرداخت» تبدیل می‌شود تا بتواند به صورت جزء غیر فعلی در فعل مرکب قرار گیرد.

بررسی پیشینه مطالعاتی درباره فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای نشان می‌دهد که این نوع افعال، اگرچه در ابتدا از نظر برخی از دستورنویسان مغفول مانده، اما در مطالعات متأخر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ که با نام‌های متعدد و رویکردهای متفاوتی به آن پرداخته شده، از جمله: افعال گروهی، عبارت فعلی، فعل اصطلاحی، فعل مرکب.

۳ ویژگی‌های افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای

افعالی که در این جستار افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای نامیده می‌شوند از یک گروه

حرف اضافه‌ای و فعل درست شده‌اند. جزء فعلی در آنها ممکن است ساده باشد، مانند «بستن» در «به کار بستن» مرکب باشد، مانند «بیکار شدن» در «از کار بیکار شدن» یا پیشوندی، مانند «برآمدن» در «از عهده برآمدن». این افعال ویژگی‌هایی دارند که در ادامه درباره آنها توضیح داده می‌شود. یکی از ویژگی‌های آنها این است که، طبق تعریف بالا، گروه حرف اضافه‌ای (نه حرف اضافه) به فعل منضم شده است؛ زیرا، در صورت حذف حرف اضافه، یا ترکیبی بدساخت حاصل می‌شود یا ترکیبی با معنایی متفاوت. مثلاً در ترکیب «از دست دادن»، در صورت حذف حرف اضافه، ترکیب «دست دادن» حاصل می‌شود که معنای آن متفاوت است. کلیت معنایی‌ای که در «از دست دادن» ایجاد شده است حاصل گروه حرف اضافه‌ای «از دست» و «دادن» است. در افعالی که به نظر می‌رسد می‌توان حرف اضافه را حذف کرد، مانند «به کار بستن»، که در بالا به آن اشاره شد، حرف اضافه به لحاظ آوایی به ضرورت حذف می‌شود ولی در معنا باقی است، چنان‌که در مثال (۵ الف) نیز حرف اضافه «به» و در مثال (۵ ب) حرف اضافه «در» وجود دارد اگرچه ظاهراً حذف شده است.

(۵ الف) خدمت شما رسیدم که عرض ادب کنم.

ب) خدمت شما هستم، بفرمایید.

ویژگی دیگر این افعال این است که هم به صورت متعدی (۶ الف) و هم به

صورت لازم (۶ ب) به کار می‌روند.

(۶ الف) او کار خود را از دست داد. (متعدی)

ب) او از پا درآمد. (لازم)

از دیگر ویژگی‌های این افعال این است که ظرفیت جزء فعلی در برخی از افعال متفاوت از همان فعل در حالت بسیط است، مانند «دادن» در «از دست دادن» که دارای ظرفیتی متفاوت از کاربرد این فعل در موارد دیگر است. در چنین افعالی، ترکیب، معنایی

جدید می‌یابد به طوری که نمی‌توان کلیت معنایی را به اجزای سازه تجزیه کرد. در برخی از این افعال که لازم است در مورد آنها به تقسیمات ریزتری قائل شد، هر یک از اجزای سازنده بار معنایی خود را بدون هیچ کم و کاستی حفظ می‌کنند، از جمله: «از ریشه افتادن» و «به یاد آوردن» در مثال‌های زیر:

(۷) الف) درخت کهنسال از ریشه افتاد.

ب) او نام مرا به یاد آورد.

افعالی چون «از خواب پریدن»، «از خواب بیدار شدن» و... از این دسته‌اند. بر این اساس این افعال را به لحاظ معنایی می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

(۸) الف) واژگانی شده: «از خنده ترکیدن»

ب) کمتر واژگانی شده: «از ریشه افتادن»

نکته دیگر اینکه این افعال کلیتی معنایی دارند که هم، به صورت مجاز، جامع معنایی اجزای تشکیل‌دهنده آنها است و هم به این افعال حالت اصطلاحی می‌دهد. مثلاً، در فعل «به دنیا آمدن» معنا به نوعی حاصل جمع گروه حرف اضافه «به دنیا» و «آمدن» است و هم اینکه این ترکیب به معنای «متولد شدن» است که حاصل معنای گروه حرف اضافه‌ای و فعل نیست. البته این وضعیت در افعال متفاوت فرق می‌کند. در برخی از افعال، معنای کل فعل حاصل معنای مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن است، ولی در عین حال حالتی واژگانی دارد، مانند «از ریشه افتادن» و «به یاد آوردن» که معنای ترکیب با مجموع معنای اجزا برابری می‌کند و کلیتی معنایی را می‌رساند که برچسب عملی واحد است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این افعال، که آنها را از افعال مرکب جدا می‌کند – چنان که کریمی دوستان (1997) و نگارنده (منصوری ۱۳۸۴) نشان داده‌اند – این است که جزء فعلی در افعال مرکب کاهش معنایی می‌یابد و به عبارتی رنگ‌باخته می‌شود؛ در حالی

که جزء فعلی در این افعال کاهش معنایی ندارد. در افعال مرکب، ابتدا اسم به فعل منضم می‌شود و بر اثر کثرت کاربرد فعل انضمامی به مرکب تبدیل می‌گردد. به همین دلیل، فعل به لحاظ معنایی سبک می‌گردد.

در افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای، ترکیب گروه حرف اضافه‌ای با فعل در واژگان صورت می‌گیرد. مهم‌ترین تفاوت این افعال با افعال مرکب در این واقعیت نهفته است که، در افعال مرکب، جزء فعلی تا حدودی از معنی تهی شده است، در حالی که، در این افعال، هسته فعلی به هیچ وجه از معنا تهی نشده و، از این جهت، این افعال به افعال انضمامی بیشتر شباهت دارند تا افعال مرکب ترکیبی.

نکته دیگر درباره این افعال این است که کاربرد برخی از مشتقات آنها در زبان زیاد است و برخی دیگر از کاربرد کمتری برخوردارند. از جمله این موارد می‌توان به «از خود گذشتگی» اشاره کرد که از فعل «از خود گذشتن» مشتق شده است، ولی از خود فعل کاربرد بیشتری دارد.

افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای به لحاظ ساختار جزء فعلی و گروه حرف اضافه‌ای دارای دو شکل اند. که در (۹) نشان داده شده است:

(۹) الف) گروه حرف اضافه‌ای + فعل: «از پا افتادن»

ب) گروه حرف اضافه‌ای + ترکیب اضافی + فعل: «از عهده چیزی برآمدن»

ساختار جزء فعلی در این افعال ممکن است ساده، مرکب و پیشوندی باشد، که به

صورت (۱۰) نشان داده می‌شود:

(۱۰) الف) گروه حرف اضافه‌ای + فعل ساده: «از ریشه افتادن»

ب) گروه حرف اضافه‌ای + فعل پیشوندی: «از در دوستی درآمدن»

ج) گروه حرف اضافه‌ای + فعل مرکب: «از کار بیکار شدن»

این افعال را، به لحاظ اینکه دارای شفافیت معنایی هستند، می‌توان حاصل انضمام

گروه حرف اضافه‌ای به فعل (ساده یا مرکب) به حساب آورد. در افعالی چون «به دنیا آمدن» که به معنی «متولد شدن» و همچنین فعل «از دنیا رفتن» که به معنی «مردن» است، فعل به لحاظ معنایی کاملاً شفاف است. در عین حال، این افعال دارای معنایی اصطلاحی هستند که نشان می‌دهد کاملاً واژگانی شده‌اند. حتی، اگر انضمام اسم به فعل در قالب نحوی قابل تحلیل باشد، انضمام گروه حرف اضافه‌ای واژگانی است، زیرا، براساس تحلیل بیکر (1988, pp. 77-80)، در صورتی که مفعول حرف اضافه‌ای به فعل منضم شود، مفعول منضم بر «رد» خود حاکمیت ندارد و نیز، بر همین اساس، انضمام از نوع حرکت هسته به هسته می‌باشد که در این افعال گروه حرف اضافه‌ای فرافکن بیشینه است نه هسته.

در بخش پایانی این قسمت لازم است به دو گروه از افعالی که ظاهراً افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای‌اند، ولی در واقع نوع دیگری از افعال هستند اشاره شود.

۱) افعالی چون «درهم آمیختن»، «درهم کردن» و «درهم شدن» افعال گروه حرف اضافه‌ای نیستند. آنها افعال مرکب ساده‌اند که از یک اسم، مانند «درهم» به معنی «مخلوط» و یک فعل سبک ساخته شده‌اند. در این فعل، جزء فعلی به لحاظ معنایی سبک شده، در حالی که در افعالی که در این جستار معرفی گردیده فعل به لحاظ معنایی سبک نشده است.

۲) افعالی چون «با خبر کردن» و «با خبر شدن» از ترکیب یک گروه حرف اضافه‌ای و فعل ایجاد نشده‌اند. چنین افعالی از «حرف اضافه» و فعل مرکب «خبر کردن» و... درست شده و جزء غیر فعلی در آنها، مانند «خبر» جزء غیر فعلی فعل مرکب و جزء فعلی، مانند «کردن»، فعل سبک است که نشان می‌دهد چنین افعالی از افعال گروه حرف اضافه‌ای متمایزند.^۴

۴) این افعال از صفت مرکب «با خبر» به معنی مطلع ساخته شده‌اند (مجله فرهنگ‌نویسی).

با توجه به ویژگی‌ها و تحلیل ارائه‌شده از فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای در بالا، این افعال واحدی واژگانی یا واژگانی‌شده هستند که هویت یکپارچه و واحدی را تشکیل می‌دهند. از این جهت این ترکیبات در حکم یک واحد معنایی - واژگانی‌اند که مانند واژه‌ای مستقل در تعاملات زبانی شرکت می‌جویند. بنابراین در فرهنگ‌نویسی باید این افعال را واژه به حساب آورد، یعنی نمی‌توان آنها را در مدخل حرف اضافه‌ی مربوط درج نمود یا آنها را در مدخل فعل قرار داد، بلکه باید این ترکیبات را درست مانند واژه‌های متفاوت به حساب آورد و برحسب ترتیب حروف الفبا به هر کدام مدخلی جداگانه اختصاص داد.

شایان ذکر است که، اگرچه این افعال عموماً غیر زایا هستند، برخی از آنها تا حدودی زایایی خود را حفظ کرده و کمتر واژگانی شده‌اند؛ لذا در صورتی که درج همه آنها در فرهنگ با محدودیت مواجه باشد و فرهنگ‌نویس ناچار باشد از بین همه آنها تعدادی را برگزیند، افعالی که واژگانی شده‌اند نسبت به افعال کمتر واژگانی‌شده در اولویت‌اند.

۴ درج افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای در فرهنگ‌های فارسی

در این قسمت، به بررسی چگونگی درج افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای و مشتقات آنها در برخی از فرهنگ‌های فارسی می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که در این فرهنگ‌ها، علاوه بر اینکه از نظامی مبتنی بر واقعیات علمی در درج این‌گونه افعال و مشتقات آنها استفاده نشده، از شیوه یکسانی نیز در ضبط آنها پیروی نشده و تقریباً، در هر یک، براساس سلیقه و باور فرهنگ‌نویس این افعال درج شده‌اند.

فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) تا حدودی این ترتیب را رعایت کرده است. معین آنها را زیر مدخل حرف اضافه قرار نداده و برای هر کدام مدخل جداگانه‌ای اختصاص داده

است که این امر نشان می‌دهد او این ترکیبات را به صورت واحد واژگانی جداگانه پذیرفته است. معین در مواردی اسم مشتق‌شده از برخی از این افعال را مدخل کرده، در حالی که، علی‌رغم کاربرد وسیع‌تر فعل، از مدخل کردن آن خودداری کرده است؛ از جمله، در این فرهنگ «از پا افتاده» مدخل شده ولی «از پا افتادن» به صورت مدخلی جداگانه ثبت نگردیده است. این در حالی است که به «از خود گذشتگی»، «از خود گذشتن» و «از خود گذشته» سه مدخل جداگانه و به همین صورت برای «از دست رفتن» و «از دست رفته» دو مدخل جداگانه اختصاص داده شده است.

همچنین، در برخی موارد که تمایز این گونه افعال قابل پیش‌بینی است، هر یک جداگانه مدخل شده است؛ از جمله می‌توان به «با هم (به اتفاق)»، «با هم آمدن (به اتفاق یکدیگر آمدن)»، «با هم شدن (متفق شدن)»، که در سه مدخل جداگانه آمده‌اند اشاره کرد. اختصاص دو مدخل برای «با هم آمدن» و «با هم شدن»، با توجه به معنای آنها، توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسد. به همین صورت هیچ توجیهی برای جدا کردن «درهم آمیختن»، «درهم کردن» و «درهم شدن» وجود ندارد.

در لغت‌نامهٔ دهخدا (۱۳۷۷) نیز به این مهم توجه کافی نشده است. فعل‌هایی چون «از دست برآمدن»، «از دست برخاستن»، «از دست بردن»، «از دست دادن»، «از دست رفتن» ... در زیر مدخل «از دست» قرار گرفته که معلوم نیست این مدخل بر چه مبنای علمی درست شده است. اگر حرف اضافه و اسم می‌تواند مدخلی بسازد که آن هم این همه افعال زیرمدخل آن باشند می‌توان با هر حرف اضافه و هر اسم یک مدخل ایجاد کرد. فرهنگ فارسی امروز (صدری افشار و دیگران ۱۳۷۳) همهٔ افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای را زیرمدخل حرف اضافه قرار داده است؛ مثلاً افعال گروه حرف اضافه‌ای که با «از» شروع می‌شوند به صورت (۱۱) مدخل شده‌اند که نشان‌دهندهٔ روشی متفاوت از بقیهٔ فرهنگ‌ها است.

(۱۱)

از...

~ کار افتادن	~ پا افتادن
~ کار انداختن	~ پا انداختن
~ میان بردن	~ جان گذاشتن
~ میان رفتن	~ حال رفتن
~ هم پاشیدن	~ دست رفتن

...

...

در این فرهنگ، بقیه ترکیباتی که از این فعل‌ها درست شده‌اند و به صورت اسم یا صفت هستند جداگانه مدخل شده‌اند.

(۱۲) از خود گذشتگی

از خود گذشته

از کار افتادگی

نکته دیگر قابل ذکر در خصوص ضبط این افعال و مشتقات آنها در این فرهنگ این است که برای موارد هم‌شکل با معنی متفاوت مدخل‌های جداگانه در نظر گرفته شده است:

(۱۳) از کار افتاده (۱)

از کار افتاده (۲)

در این فرهنگ، مانند برخی دیگر از فرهنگ‌ها، «اسم» به عنوان مدخل و فعل ساخته شده از اسم، قابل پیش‌بینی و غیر قابل درج در مدخل فرض شده است. یکی دیگر از فرهنگ‌های بررسی شده در این پژوهش کامل فرهنگ فارسی (انصاف‌پور ۱۳۸۴)، است. در این فرهنگ، مشتقات اسمی و صفتی فعل‌های مرکب گروه حرف

اضافه‌ای، از جمله «از پا افتاده»، «از جان گذشتگی» و «از جان گذشتن» و «از خود گذشتگی»، مدخل شده‌اند ولی از آوردن فعل‌های متناظر آنها: «از پای درآوردن»، «از جان گذشتن» و «از خود گذشتن» چه به صورت مدخل جداگانه و چه زیرمدخل این مشتقات خودداری شده است. این در حالی است که برای هر کدام از واژه‌های «از این گونه»، «از سر» و «از آن (از او، از وی)» که مشتقاتی از حرف اضافه «از» هستند مدخلی جداگانه اختصاص داده شده است.

فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱) نیز در این پژوهش بررسی شد. در این فرهنگ، به هر یک از اسامی و صفات مشتق از افعال مرکب گروه حرف اضافه‌ای، مدخلی جداگانه اختصاص داده شده است. برخی از این افعال زیر مدخل گروه حرف اضافه آورده شده که از آن جمله می‌توان به «از بر داشتن» و «از بر کردن» اشاره کرد که زیر مدخل «از بر» آورده شده است. مثال (۱۴) نحوه مدخل کردن ترکیباتی را که با حرف اضافه «از» شروع شده نشان می‌دهند.

(۱۴)

از: ...	
از آب گذشته	از حال رفته
از آب گرفته	از حد گذشته
از اندازه گذشته	از خدا بی خبر
از بر	از خدا خواسته
~ داشتن	از خود بی خود
~ کردن	از خود بی خود شدن
از پا افتاده	از خود گذشتگی
از پا درآمده	از خود گذشته

از جان گذشتگی از دست داده
از جان گذشته از دست رفته
از جنگ برگشته

یکی دیگر از فرهنگ‌های فارسی برهان قاطع (۱۳۳۵) است. در این فرهنگ، حرف اضافه جدا مدخل شده و، به خلاف دیگر فرهنگ‌ها، به هر فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای، مانند «از دست رفتن»، مدخلی جداگانه اختصاص داده شده است، ولی مشتقات این افعال نه به صورت جداگانه و نه زیر مدخل هیچ‌کدام از این افعال آورده نشده است. مثال (۱۵) مدخل‌های فعل مرکب گروه حرف اضافه‌ای را که با حرف اضافه «از» آغاز شده‌اند نشان می‌دهد.

(۱۵)

از:

از پوست برآمدن

از خر افتادن

از دست رفتن

از دست شدن

از دست برگرفتن

در فرهنگ عمید (عمید ۱۳۶۳) نیز به هر کدام از فعل‌های مرکب گروه حرف اضافه‌ای مدخلی جداگانه اختصاص داده شده است. برخی از اسم‌هایی که از چنین افعالی مشتق شده‌اند نیز در زیر مدخل فعل‌های مربوطه قرار داده شده است که از جمله می‌توان به «از خود گذشته» و «از خود گذشتگی» که زیر مدخل فعل «از خود گذشتن» قرار گرفته‌اند اشاره کرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که این فرهنگ واقعیت چنین افعالی را پذیرفته و اسامی مشتق از آنها را، اگرچه کاربردی بیشتر از فعل داشته باشند، تابعی از

این افعال دانسته است. مثال (۱۶)

(۱۶)

از:

از دست دادن	از پا درآمدن
از دست رفتن	از پا درآوردن
از سر باز کردن	از خود شدن
از دست به در کردن	از خود گذشتن
	از خود گذشته
	از خود گذشتگی

براساس آنچه در بالا از نحوهٔ مدخل کردن این افعال در پاره‌ای از فرهنگ‌های فارسی ارائه شد، این افعال به گونه‌های متفاوتی در این فرهنگ‌ها درج شده است که نشان از عدم برداشتی واحد از این افعال دارد. به نظر می‌رسد که تنها فرهنگ عمید این افعال را به شکل منطقی درج نموده باشد.

۵ نتیجه‌گیری

با تحلیلی که از نوعی فعل مرکب در زبان فارسی در این پژوهش صورت گرفت، نشان داده شد که ترکیب گروه حرف اضافه‌ای و فعل، فعل مرکبی می‌سازد که به لحاظ معنا کلیتی معنایی را ایجاد می‌کند که نشان می‌دهد چنین سازه‌ای واژگانی شده و باید آن را واژه به حساب آورد. در فرهنگ‌نویسی لازم است با چنین ترکیباتی مانند یک ساخت واژگانی یا واژه رفتار کرد و سازه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن را مانند اجزای یک واژه به حساب آورد. براین اساس مدخل کردن چنین ترکیباتی در فرهنگ‌ها در زیر مدخل حرف اضافه، یا گروه حرف اضافه چندان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

در این جستار، همچنین با بررسی کوتاهی که در خصوص درج برخی از فعل‌های مرکب گروه حرف اضافه‌ای در پاره‌ای از فرهنگ‌های فارسی صورت گرفت، نشان داده شد که این فرهنگ‌ها عموماً از شیوه‌های یکسان و مبتنی بر توجیه علمی پیروی نمی‌کنند. آشفتگی در درج این ترکیبات در فرهنگ‌های فارسی همچنین نشان می‌دهد که لازم است درباره‌ی درج این ترکیبات و ترکیبات مشابه پژوهش‌های دقیق و گسترده‌تری صورت گیرد تا از رهگذر آن بتوان شیوه‌هایی علمی و یکدست در درج چنین ترکیباتی پیشنهاد کرد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۱)، دستور زبان فارسی، ج ۱، فاطمی، تهران.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی فعل، قطره، تهران.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی امروز، قطره، تهران.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۴)، کامل فرهنگ فارسی، زوار، تهران.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۳۵)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۹)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر نو، تهران.
- _____ (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، توس، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله‌ی زبانشناسی، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۲-۴۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۷۶)، «توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه‌ی ضبط آنها در فرهنگ‌ها»، فرهنگ‌نویسی، ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان، ش ۱، ص ۲۳۶-۲۵۲.
- صدری‌افشار، غلامحسین و دیگران (۱۳۷۳)، فرهنگ فارسی امروز، کلمه، تهران.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۷۳)، «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی»، نشر دانش، س ۱۴، ش ۴، ص ۳۱-۳۵، ش ۵، ص ۲۰-۲۳.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی عمید، امیرکبیر، تهران.

معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ج ۱، امیرکبیر، تهران.
 منصوری، مهرزاد (۱۳۸۴)، «گروه پوسته‌ای در زبان فارسی»، پایان‌نامه دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۷)، «انضمام در زبان فارسی»، زبان و زبان‌شناسی، ش ۶، ص ۱۲۵-۱۴۰.
 میرعمادی، سیدعلی و هنگامه واعظی (۱۳۸۶)، «نحوه ترکیب افعال مرکب فارسی با دو پایه‌ی واژگانی بر مبنای دیدگاه کمینه‌گرا»، زبان و زبان‌شناسی، ش ۵، ص ۱۳۷-۱۴۷.
 وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، ج ۱، سمت، تهران.

BAKER, Mark c (1988), *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*, Chicago, University of Chicago Press.

KARIMI-DOOSTAN, GH. (1997), "Light Verb Construction in Persian", Ph. D, Dissertation, Essex University, England.

_____ (2001), "N + V Complex Predicates in Persian" in Dehe, Nicole and A. Wanner (eds) *Structural Aspect of Semantically Complex Verbs*, pp. 277-292. Frankfurt, Peterlang.

_____ (2003), "Argument Structure of Light Verbs" in *Argument Structure Conference*. Delhi, January, 5-8.

ROSEN, S. (1989), "Two Types of Noun Incorporation", *Language* 65:2, pp. 294-317.